

# مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

سیاست تسلیحاتی شاه که ایران را بیکی از مراکز تشنج در قلب آسیا تبدیل نموده است، نه تنها در خود ایران و کشورهای همسایه وهم منطقه، بلکه همچنین در کشورهای صاحبسوست سراسر جهان نگرانی شدیدی برانگیخته است. برای همه این پرسش منطقی مطرح است که حکومت شاه که هنوز نمیتواند مردم پایتختش بیوقوف آب و برق و نان برساند، اینهمه آزار آدمکشی را برای چه انتبار میکند.

## سیاست تسلیحاتی شاه در خدمت امپریالیسم امریکا

آرزو هم میکرد باز همسایه‌های بهتر از شوروی نمی‌یافت. مسلم است که اتحاد شوروی نه تنها استقلال ایران را تهدید نکرده و نمیکند بلکه وجود آن کشور نیرومند سوسیالیستی در همسایگی ایران ضامن بقای دولت ایران بمنزله یک دولت مستقل بوده و هست. سایر کشورهای همسایه ایران نیز هیچ یک استقلال ایران را تهدید نمیکنند. اما خطر تجاوز خارجی همیشه ایران را تهدید کرده و میکند. در دوران پس از جنگ دوم جهانی امپریالیسم بارها استقلال ایران را تهدید کرده‌اند و تاکنون هم برای منافع نفتی خود خط و نشان می‌کشند. در حال حاضر مداخلات امپریالیستی ایالات متحده در خلیج فارس، بیپایان حفظ منابع نفت خیز این منطقه تهدیدی علیه استقلال سیاسی و اقتصادی ایران است. مقامات دولتی امریکا رسماً اعلام نموده‌اند که برای این مداخله تدارک نظامی می‌بینند. تهدید دولت امریکا که اگر متعلق ایالات متحده و هم پیمانان غربیش ایجاد کند، مناطق نفیخیز خلیج فارس را اشغال خواهد نمود، تجاوز با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران

شاه برخلاف سفیر کبیرش در امریکا که می‌خواهد سیاست تسلیحاتی رژیم را بدلیل طول مرزهای مشترک ایران و اتحاد شوروی «توجیه» کند، بارها گفته است که مرز ایران و اتحاد شوروی مرز صلح و همزیستی مسالمت آمیز است و چاپلوسانه گفته است که اگر شخص

نامه شاد باش رفقای هیئت تحریریه «نویس» از تهران بمناسبت ۳۶مین سالگرد حزب توده ایران در خطاب به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقی گرامی با گرم‌ترین درود ها...

مشعلی دیگر در کنار سی و پنج شعله گلگون و جاویدان افروخته شد. حزب توده ایران در سی و ششمین سالگرد تولد خود، امید های بیشتر و بزرگتر های حاصلخیزتری در مشت دارد. بهار های بی تردید آینده از این بفر ها و پیروزیهایی پرازونج و رزم خلق های ایران ما امسال در شرایطی ساروژتوئی حزب توده ای خود را جشن می‌گیریم که جنبش خلقی و مبارزاتی طبقاتی در ایران خیز و تلاطم تازه ای یافته است. توفان بند از پای خود می‌گشاید. رژیم سر نیزه و اسفون و اختناق به شدت وسرعت منزوی می‌شود. راهها از بیراهه، کفر از ایمان، انقلاب از آثار شسیم مارکسیسم از ابتدالات خرده بورژوازی و مبارزه با ماجراجویی و سفسطه گری و شمشه بازبها شناخته می‌شود و این آن کس که در مرکز این غرقاب وحادثه افتاده است و با صدای توانا و حقیقت و آرمان خود ظلمت و دروغ را لنگدال میکند و راه می‌گشاید و از دهان مردم ترانه و سرود می‌خواند و با هزاران دست می‌رزد و با هزاران تن زخم برمی‌دارد و باز با هزاران گام به پیش می‌تازد. حزب توده ای ماست. صدای او گسلیانگ ارانی است.

چراغ او تیوغ مارکس، چشمهای او رهنمود های تانک لنین کبیر، اراده او پرولتاریای آفرینشگر و نیروی او خلق اند. و او پمده این معجزات زمینی و بشری، همواره پایه گذار و ادامه دهنده اصیل ترین سنت های انقلابی و مردمی بوده است. از ضعف های گفرا و شکستها و ناکامیهای آبی بگذریم. اصل روند هاست. حزب توده ایران در روند موجودیت خود، در کل هستی خویش همواره حزب پرولتاریای رزمجوی ایران و ممکن ترین حرکت متعالی بوده است. ما در دامان او آیه های حیات بخش مارکسیسم دورانساز را آموختیم، درشت سرواژ پرنگلهای ماؤتسیسم دغفکار و نفاقدار گشتیم و دست در دست او از جدایی انواع نظرات خرده بورژوازی و ماجراجویانه مضمون ماندم و به جذبه‌ها و رنگ ها و آهنگهای رمانتیسیم آوار شستیم و یوزختمزدیم. نسل نو مبارز با اقبال روزافزون و پرحرارت و گاه حتی شتابکار خود از تنه‌ها حزب مارکسیستی - لنینیستی ایران، اینک قیبر و عرق خستگی را از پیشانی بلند پهلوان خود پاک میکند. خون شهدای حزب به شکوفه نشسته و جنگلی از دستهای سرسبز و جوان بسوی شما دراز شده است. مشت میثونی حزب توده ای ما با این شاخه ها و انگشتهای پر نیرو شکل میگیرد. این آن بتک عظیم و ویرانگر و سازنده ای است که تلریخ آن را وثیقه قاطع رستگاری اعلام کرده است.

با ایمان به پیروزی نهائی هیئت تحریریه «نویس» ۱۹۷۱/۱۰/۲۵

## «امنیت فیزیکی» چاههای نفت خاور میانه و «اولویت های استراتژیک» امریکا در این منطقه

تهدید امپریالیسم امریکا نسبت به کشور های نفت خیز خاور میانه و اصولاً کلیه کشور های عضو اولیک، دلائل استراتژیک بسیار دارد. نفت برای امریکا در گذشته از نظر تامین تسلط کارتل جهانی (هفت شرکت خواهر) بر ذخایر و بازار نفت در کشور های سرمایه خاری و کسب در آمد های عظیم حیاتی داشته است. از دیدگاه انحصارات عمده نفت این وضع برای آینده نیز باید حفظ شود. کارتل جهانی نفت هم اکنون ۸۰ درصد بازار گانی نفت را در انحصار دارد. در آمد انحصارات نفتی امریکا در سال ۱۹۷۳ ۲۳ میلیارد دلار بود. طبق پیش بینی محافل نفتی امریکا این درآمد در سال ۱۹۸۵ باید به مبلغ ۱۵۰ میلیارد دلار بالغ گردد.

برآورد چنین افزایشی در درآمد نفت زمانی صورت می‌گیرد که ذخایر نفتی خود امریکا روبه پایان است. ایالات متحده پیش از پیش به واردات نفت از خارج احتیاج پیدا میکند. هم اکنون امریکا نزدیک نیمی از نفت مصرفی خود را از خارج وارد میکند. طبق اظهار کارتر این بدایت معنی است که امریکا برای واردات نفتی خود، با احتساب قیمت های کنونی نفت، سالانه باید ۴۵ میلیارد دلار پرداخت نماید. در این شرایط تسلط بر منابع نفت در جهان سرمایه داری، بویژه خاور میانه که هفتاد درصد این ذخایر را در خود جمع دارد، برای امپریالیسم امریکا اهمیت استراتژیک اقتصادی کسب مینماید.

دنباله در صفحه ۲

چیز شایسته تر، وزیر انرژی ایالات متحده بیان کسی سخن گفت، که مالکیت چاههای نفت میانه را برای امریکا امری مسلم می‌شود. لا وزیر دفاع بوده در خطاب به نظامیان، که ارتش امریکا در واشنگتن گرد آمده بودند، نت: «ممکن است روزی امریکا در برابر این قرار گیرد، که امنیت فیزیکی، منابعی را باور میانه نفت امریکا را تأمین میکنند» تأمین

ملل کشورهای خاور میانه قیلاً تهدید دولت در مورد منابع نفتی خود طی اظهارات آشکارتری زمامداران ایالات متحده، شنیده بودند. اکنون دیدیم، منتهی بنام تأمین امنیت فیزیکی، ناتوینگر شنیده میشود. امپریالیسم امریکا ت زمان تغییر تناسب نیروها نبود سوسیالیسم ن ضد امپریالیستی ملل، تزلزل بیشتر مواضع م و کارتل جهانی نفت و پایان دوران دیپلماسی «نوله توپ» هیچ نیاموخته اند. آنها همچنان گذشته را می‌بینند. شایسته تر، و میتوان کارتر، رئیس جمهور امریکا (که همین چند دفاع، از خلیج فارس و ایران را جزء های استراتژیک، امریکا اعلام و بختنامه آمادگی برای اشغال این مناطق را امضا نمود) رویالی بر سر بیبرند. در غیر این صورت آنان مجدد دخالت مسلحانه در کشورهای نفت خیز، یعنی که اجرای چنین تهدیدی دیگر بختوانه نمی‌پرداختند.

## لرح قانون بیمه بیکاری باید بسود کارگران اصلاح شود

شاهنشاهی، وزیر حتی با صراحت اعلام کرد که کمیسیون های حل اختلاف، احکام مربوط به ماده ۲۳ قانون کار را بعد اقل رسانیده اند و بدینگر سخن آنرا عملاً زیر پا گذاشته اند. طرح قانون بیکاری اکنون به کارفرمایان امکان میدهد که بویژا دست به اخراج کارگران بزنند. به بررسی مختصر این طرح می‌پردازیم:

در ماده یک طرح قانون گفته میشود بیکار از لحاظ این قانون، کارگری است که بدون میل و اراده خود در عین آمادگی برای کار، کار خود را از دست داده باشد. و کمی تأمین تر چنان شرایطی برای استفاده از حق بیمه بیکاری گذاشته میشود که راه را برای شانه خالی کردن دولت از تعهداتش بخوبی باز میکند. نخستین نکته اینکه، حد اذخ مدت پرداخت دستمزد از ۱۵ هفته، یعنی یکسال تجاوز نمی‌کند. در حالیکه تجربه کشورهای سرمایه داری نشان میدهد که کارگر بیکار چه بسا سالها ناز بیکار می‌ماند و اگر از مرز چهل سالگی هم گذشته باشد، اصولاً دیگر موفق نیافتن کار نمیشود. دوم اینکه کارگر باید در مدت یکسال قبل از بیکار شدن لاقال شش ماه حق بیمه پرداخت کرده باشد. سوم اینکه شغلی را که واحد کاربایی برای او مناسب تشخیص دهد، بپذیرد. اگر کارگر بهمه این شرایط پاسخ ندهد، چیزی باو پرداخت نمیشود. از همه مهمتر اینکه اگر اخراج کارگر، نه به علت تطیل کارگاه و کارخانه، بلکه به علت ناخشنودی کارفرما از او باشد (آنچه که در آئین نامه ضد کارگری انضباط کارگران پیش بینی شده) باز کارگر از دریافت

روزنامه اطلاعات در شماره بیست و ششم مهرماه لرح قانون بیمه بیکاری را انتشار داد. مسئله بیکاری چند سالی است که در کشور ما مطرح تی در تقاضای ملی، کارفرمایان ملی کار، شده است. بیمه بیکاری پیوسته خواست ن بوده و برای تحقق آن مبارزه کرده اند. زیرا ن آگاه بخوبی میدانند که هر چند بیمه جانین حق مسلم آنها بکار نمیشود و حق کارگر ابتدائی ترین حقوق آنهاست، ولی از آنجا ده بیکاری مولود نظام سرمایه داری و همزاد و نست، از انبجعت کارگران تدوین قانون بیمه ا پیوسته یکی از مطالبات خود قرار داده‌اند. با که آماده تسلیم به مجلس شده است، نه ست کارگران را بر آورده نمیکند بلکه به ان امکان میدهد که با سوء استفاده از این لرح کارگران را آسانتر و با شرایط سهل تر از کار کنند.

ماده ۲۳ قانون کنونی کار که ناظر بر شرایط کارگران از کار است، پیوسته چون خاری در رقومایان میخیزد. زیرا این ماده از قانون لرح حق مبداد طرف ۱۵ روز به کمیسیون حل حقیقت کشد و کمیسیون مزبور کار فرما را به پرداخت غرامت اخراج و یا بازگرداندن بکار و پرداخت مزد ایام بلاکلیفی اومیکرد. ت: کار فرمایان پیوسته سعی در اجبار دولت با لغاه داشتند. در جلسات کمیسیون شاهنشاهی، هم قانون کار بعنوان یک عامل منفی در کاهش ضایعات لرح قرار گرفت. در پنجمین جلسه کمیسیون

دنباله در صفحه ۲

دنباله در صفحه ۲

## دنبال مشکل برق، مشکل آب!

در اواخر مهر ماه بیش از دو سوم شهر تهران چند روز بی آب ماند. سازمان آب تهران اعلامیه ای پخش نمود که در آن گفته میشد: «برابر بارندگی شدید و مطلوب که منجر به جریان سبیل در آبریز رود خانه کرج شده است آب رودخانه کرج بکلی گل آلود گردیده و در نتیجه امکان تصفیه آب در تصفیه خانه های کن و جلایه بقدرت رود نیاز متصور شده، یعنی گناه بی آب ماندن تهران بگردن باران است و این عذری است که فقط در شرایط ترور و خفقان میتوان عنوان کرد و بخورد مردم داد.

بمناسبت قطع آب روزنامه های تهران چند عکس و مقداری نوشته گزارشگران خود را منتشر کردند. همه چیز را نوشتند و ولی اصل مطلب ناگفته ماند. نوشتند که بعلت قطع آب کار کباب بهرها، نانواها و تهوعچی ها مختل گردیده، مردم سر و صورت نشسته و مردان ریش نترشیده سرکار رفتند؛ در خانه ها ظرفها ناشسته ماند، فلاجا شوفاژ سوخت و فلان جای دیگر آرایشگاه تعطیل گردید. روزنامه «اطلاعات» مجبور شد بنویسد: «تهران بیدفاع در برابر آب و آتش و باد و گرما و سرما و زلزله و وبا و شبه وبا و ترفاقت و هر مسئله ارضی و سموی دیگر این بلوار دارد خود را در برابر درد بی آبی می‌آزماید. «کجهان» اضافه کرد که مأموران راهنمایی برای رفع اختلالات ناشی از باران و قطع آب زیاد کوشیدند. «املا با اشاره و فرمان و بهر سویی دیدن نمیشد برای تهران کل دفاعی درست کرد. این بود که همه کوششها بهدر رفت»

اعتراقات مذکور که زیر فشار افکار عمومی بیان گردیده گرچه در حدود خود جالب است، ولی جزئیات ویر یک جابه و بی جانی از گوشه ای از فروع واقعات به منظور دور ساختن نظر مردم از اصل واقعات چیز دیگری نیست. زیرا گناه واقعه نه بگردن طبیعت بیگانه است که در همه جایی دنیا یکسان و طبق قوانین خود عمل میکند و نه بگردن باران است که از قدیم الایام بعنوان منبع فیض ویر کت شهرت دارد، بلکه بگردن نظام اجتماعی است که نه تنها تهران، بلکه سرتاسر ایران را بقول «اطلاعات»، در برابر «هر مسئله ارضی و سموی» بیدفاع گذاشته است. مگر باران تنها در تهران میبارد و سبیل فقط در ایران جاری میشود!

در تهران که پایتخت کشور است و قاعدتاً حکومت باید در تنظیم وضع آن کوشا باشد، برق، آب، ترفاقت، خواربار، منزل و کلیه و سائل زندگی روزمره مردم در بالاترین و نا مطمئن ترین حالت قرار دارد و علیرغم قول و قسم های رژیم سال بسال بدتر

دنباله در صفحه ۲

سیاست تسلیحاتی شاه در خدمت امپریالیسم آمریکا

است. امپریالیستهای آمریکائی تهدید میکنند که نفت باید با آن با قیمت دلخواهشان داده شود و گرنه بزور خواهند برد. صرفنظر از آنکه در وضع امری روزی جهان این تهدیدات دارای چه ارزشی است، ولی بهرجهت تهدیدیهی است که علنا میشود.

آسیاست تسلیحاتی ایران متوجه رفع این خطر است؟ آیا امپریالیستها بایران سلاح میدهند که آنرا برصند مداخله نظامی احتمالی آنان بکار برد و از استقلال اقتصادی و سیاسی خود دفاع کند؟

پاسخ روشن است. اگر امپریالیستهای آمریکائی و متحدان غربی آنان کوچکترین احتمالی بدهند که شاه قصد دارد در برابر مداخله آنها ایستادگی کند

حتی یک فشنگ هم باو نمیدهند، چه رسد به هواپیماهای اف-۱۶ و رادار و ابر و آواکس و غیره. امپریالیستهای آمریکائی مطمئنند که شاه از سلاح هائیکه میبرد هرگز نمیخواهد و اگر بخواهد هم نمیتواند برضد آنان استفاده کند.

بگذارش کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در این باره توجیه کنید: «حکومت ایران میخواهد در کشوری که زیر سلطنتی، آموزشی و صنعتی لازم را برای پرورش کادرهای متخصص ندارد، تسلیحاتی نظامی مدرن بوجود نیلورد. ایران فاقد اطلاعات و تجربه فزنیستیک و عملیات پشتیبانی و همچنین شبکه وسیع راههای آهن است. امکان اجرای برنامههای تازه در این موارد نیز بدون کمک خارجی ممکن نیست.

آنگاه ناظران آگاه متذکرند که ایران نمیتواند بخش بزرگی از سیستمهای برتشیج نظامی را که از آمریکا خریداری میکند بدون افزایش محسوس افراد و کارشناسان آمریکائی در محل، تأدیهال پس از خرید آن سیستمها مورد استفاده قرار دهد.

در همان گزارش گفته میشود که شماره اتباع آمریکائی که در ایران بسر میبرند و قسمت اعظم آنان کارشناسان نظامی هستند، در سال گذشته ۲۴ هزار نفر بوده و این رقم میتواند تا سال ۱۹۸۰ باسانی به ۵۰ هزار یا ۶۰ هزار نفر یا بیشتر برسد.

قسمت حساس این گزارش توجه کنید: ارتش ایران بدون افزایش محسوس افراد و کارشناسان آمریکائی در محل تا دهسال پس از خرید جنگ افزارهای مدرن نمیتواند مستقلا از آنها استفاده کند. یعنی سلاح های آمریکائی تنها در صورتی میتوانند بکار برده شوند که آنها را خود آمریکائیا اداره نمایند، یا بعبارت دیگر

سلاحهای آمریکائی فقط در خدمت تأمین منافع امپریالیسم آمریکا میتوانند مورد استفاده قرار گیرند. و چون منافع امپریالیسم آمریکا در جمیع جهات و از همه مهمتر در مسائل اقتصادی و بخصوص نفت با منافع ملی ایران تضاد آشتی ناپذیر دارد، نتیجه منطقی که بدست میآید آنست که سلاحهای آمریکائی تنها میتوانند برخلاف منافع ملی ما بکار برده شوند. واضحتست که امپریالیستها اگر سیاست مین فروشانه شاه اطمینان نداشتند هرگز بدولت ایران سلاح نمیدادند. البته شاه پول هنگفتی بشر کهای اسلحه فروشی میبرد (ده میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار طی سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۶) و این باجی است که او با امپریالیسم آمریکا برای پشتیبانی از رژیم منحوس میدهد. اما پول تنها و حتی مهمترین عاملی نیست که دولت آمریکا را بفرودختن سلاح بایران برمی انگیزد. جواب سیاسی مسئله بمزایب مهمتر است و چنانکه در گزارش کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا گفته میشود فروش سلاح بایران «بخش مهم» روابط سیاسی ایالات متحده و ایران را تشکیل میدهد» روابطی که هرگز برابر نبوده و از ابتدای تاکنون همیشه جنبه حاکم و محکومی داشته است.

غارت پول مردم ایران- بوسیله انحصارات امپریالیستی آمریکا کمترین بلای سیاست تسلیحاتی رژیم شاست. شاه برای خرید اسلحه از آمریکا استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را بگرو میگذارد، کشور ما را به سیاست های ساجراجویانه امپریالیسم آمریکا وابسته میکند، قدرت اتخاذ تصمیمهای مستقل سیاسی و اقتصادی را در عرصه بین المللی از ایران سلب مینماید.

پیچ و خمهایی که در مسئله فروش سیستم آواکس و هواپیماهای اف-۱۶ پیش آمد، باید از همین دیدگاه مورد مطالعه قرار گیرد. چنانکه غیر گزرنایهای خارجی اطلاع میدهند، طرفداران فروش اسلحه بایران که نمایندگان انحصارات اسلحه سازی در کنگره،

طرح قانون بیمه بیکاری

کمهک محروم میشود. برای مقایسه باید افزود که در قانون کار کنونی تا ۳۶ ماه پرداخت خسارت بکارگر اخراجی پیش بینی شده بدون اینکه اینهمه شرایط محدود کننده در نظر گرفته شده باشد.

منبع درآمد صندوق بیمه بیکاری ۵ درصد مزد و مزایای نقدی مستمر کارگران است که ۴ درصد آنرا کار فرما و یک درصد کارگران خواهند پرداخت. علاوه بر کسورات بیمه های اجتماعی، صندوق کار آموزی، مالیات و غیره این قلم تازه است که از دستمزد ناچیز کارگران بیک صندوق دولتی واریز میشود.

روشن است که کارفرمایان هر آنچه را که بعنوان بیمه بیکاری و صندوق کار آموزی و بیمه های اجتماعی و غیره بدولت میبرند (اگر طبق معمول تقلب نکنند) بنوعی بحساب کارگران و یا مصرف کنند، که باز بطور عمده خود زحمکشانش هستند، مینویسند، نتیجه اینکه این پولهایی که در صندوق های دولتی رویمه انباشته و قسمتی از آن مورد سوه استفاده مقامات مختلف قرار بگیرد، حاصل دسترنج خود کارگران است.

از اینها گذشته قانون بیمه بیکاری، مانند تمام قوانین با مصطلح انقلابی شاه برای کارگران، تنها بخش کوچکی از آنانرا دربر میگیرد و اکثریت نزدیک باثفاق کارگران مشمول آن نمیشوند. بعبارت دیگران خطر جلی وجود دارد که کارگران هم ماده ۲۳ قانون کار را از دست بدهند و هم خارج از حیطه قانون بیمه بیکاری باقی بمانند. باین ترتیب از یکسو سرمایه داران بزرگ به هدف اصلی خود، که باز شدن دستشان در اخراج کارگران است، میرسند و از سوی دیگر رژیم دکان تازه ای برای تبلیغات عوامفریبانه داخلی و خارجی باز میکند.

اما اشتباه است اگر تصور شود که طبقه کارگر چند میلیونی ایران را دیگر میتوان با این مانور ها قریب داد و یا موانعی جدی بر سر راه گسترش مبارزه اش ایجاد کرد. خود این واقعیت که با مصطلح سیاست کارگری رژیم بر اثر مبارزات صنفی زحمکشانش بطور مداوم تغییر میکند و انبوه آئین نامه ها و قوانین و مقررات تازه بنحده ای علیه کارگران و یا با بی اعتنائی بحق آنان وضع میشود، نشانه آنست که در برابر بیداری و مبارزه روزافزون طبقه کارگر رژیم شاه در واقع مستأصل شده است. طرح قانون بیمه بیکاری که آماده تسلیم به مجلس شده است، باید به شور وسیع کارگران گذرانده شود و به سود طبقه کارگر بالنده ایران اصلاح گردد.

وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا هستند، وفاداری سیاسی رژیم شاه بامپریالیسم آمریکا را برهان خویش در لزوم انجام این معامله قرار داده اند. اما نمایندگان انحصارات نفتی خواستار تمدد قاطع تر حکومت ایران در ثابت نگاهداشتن قیمت نفت بوده اند.

ن. روکنار معاون سابق رئیس جمهور آمریکا در سفر اخیر خود بایران پرده را اندکی کنار زده گفت. تصمیم اخیر حکومت آمریکا در مورد فروش سیستم آواکس بایران بان دلیل اتخاذ کردید که ایالات متحده پیش از ایران در این امر ذریفع است.

سیاست تسلیحاتی شاه جزء و تابعی از سیاست امپریالیستی آمریکا در خاور نزدیک میانه و منطقه خلیج فارس است. اجرای این سیاست ارتش ایران را بچیزی مانند ارتش ویتنام جنوبی تبدیل خواهد نمود که بدلیل وابستگی های فنی اش بکارشناسان نظامی آمریکائی تنها در یک سمت میتواند عمل کند و آن سمت منافع امپریالیسم آمریکا است، که با تفراف روکنار میگوید ایران را به ژاندارم مسلط بورجوازی فارس مبدل سازد، پدیدهی است که سیاست تسلیحاتی ایران با واکنش همسایگانش روبرو و خواهد شد و بر سبایه تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس دامن خواهد زد و کانون تشنج تازه ای در این بخش حساس جهان بوجود خواهد آورد که با در نظر گرفتن سیاست ما ساجراجویانه شاه در پیروی از نیت امپریالیسم که نمونه های آن مداخله در امور عمان، عراق و تهدید مداخله در پاکستان است میتواند برای کشور ما عواقب ناگواری داشته باشد.

ح. مهرآبادی

امنیت فیزیکی، جاهایی نفت خاورمیانه

تسلط بر منابع نفت در نیمکره شرقی و آمریکائی لاتین از پایه های اساسی بوتری نظامی آمریکا در جهان سرمایه داری است. امپریالیسم آمریکا همچنان به تهدید صلح جهانی ادامه میدهد و از توسعه و تقویت نیروهای نظامی بلزنی ایستد. این امر مستلزم افزایش مصرف نفت برای مقاصد نظامی در دوران صلح و ذخیره سازی برای جنگ است. عقیده محافل جنگ طلب آمریکا اینست که در شرایط کاهش روز افزون منابع داخلی، تسلط بر منابع نفتی خارج برای آمریکا و متحدین جنگی آن اهمیت بمراتب بیشتری کسب میکند.

تهدید مداوم آمریکا در مورد کشورهای نفت خیز در حال رشد، بزرگ چنین میانی استراتژیک متکی است. تازوییکه امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی آن به عمول و چشم پوشی از مقاصد غارتگرانه و تجاوزکارانه خود وادار نشوند، تهدید آنها نسبت به ادامه غارت و تجاوز به کشورهای نفت خیز ادامه خواهد داشت.

لیکن نباید بفراموشد که تهدید امپریالیسم آمریکا تنها مبتنی بر تأمین منافعهای استراتژیک دراز مدت اقتصادی سیاسی و نظامی است. این تهدیدها هم چنین نایل به هدفهای تاکتیکی کوتاه مدت، منطقی ای و موضعی را دنبال میکند. بویژه تهدید اخیر کارتر و شلزیگر، گذشته از ارتباط با مباحث انرژی در خود آمریکا، با اجلاسیه قریب الوقوع «اوپک» و اتخاذ تصمیم در باره مسائلی که در دستور کار آنست ارتباط مستقیم دارد.

اوپک اجلاسیه نوبتی خود را در ماه آینده در کاراکس برگزار خواهد کرد. مسائل مهمی منجمله ضرورت افزایش قیمت نفت، تعیین «حق برداشت مخصوص» بجای دلار، اتخاذ تصمیم پیرامون توصیه های سمینار اخیر اوپک در «وین» در دستور اجلاسیه نوبتی است.

آن دسته از اعضاء اوپک، که سیاست مستغلی را در نفت تعقیب میکنند و حفظ منافع ملی کشورهای خود را بر تأمین مقاصد دول و انحصارات امپریالیستی مقدم میدارند، از هم اکنون ضرورت افزایش قیمت های نفت برای سال ۱۹۷۸ حداقل ۱۵ درصد و بیشتر را پیشنهاد می کنند. کاهش ارزش دلار و نوسانات بی در پی آن بزیان منافع کشورهای نفت خیز است. این امر به اعضاء اوپک می آموزد که باید دلار از عملیات نفتی طرد و واحد پولی ثابتی بجای آن برگزیده شود. بالاخره سمینار اخیر اوپک در «وین» به اعضاء این سازمان هشدار میدهد که هر چه زودتر برای ایجاد صنایع پالایش نفت، پتروشیمی و ناوگان نفت کش اقدام کنند، تکنولوژی ملی و سربست اداره صنایع نفت به کادر های ملی راجانشین وضع ناپسندان کنونی نمایند و مستقلا وارد بازار جهانی نفت شوند.

با یک نظر دیده میشود اجلاسیه آخر ماه «اوپک» بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامون مسائل مهمی را در دستور دارد. «اوپک» توانائی آن را دارد که در حل این مسائل منافع ملی را مقدم شمرده و تصمیمات قاطعی را بسود کشورهای نفت خیز به اجرا بگذارد. آنچه امپریالیسم آمریکا و انحصارات غارتگرانه را نگران میکند همین توانائی است. کارتر و شلزیگر با تهدیدات خود سعی میکنند مواضع «قوی» امپریالیسم را بر خ کشورهای نفت خیز بکنند و اعضاء اوپک را از اتخاذ تصمیمات ضروری باز دارند. در پس پرده تهدید تأمین «امنیت فیزیکی» جاهایی نفت خاور میانه و امضا سند «اولویت های استراتژیک» آمریکا در این منطقه نایل به این هدفها نهفته است.

آیا کشورهای نفت خیز عضو «اوپک» تسلیم شانتاژ امپریالیسم خواهند شد؟ تجربه «اوپک» در گذشته نشان داده است که این سازمان، علیرغم تهدیدات آشکار امپریالیسم و ازراه خستی ساختن کارشکنی سران رژیمهای مرتجع در داخل خود، توانسته است تصمیمات جملی اتخاذ نماید و این تصمیمات را بسود منافع همه کشورهای نفت خیز و در حال رشد به اجرا بگذارد.

رژیم ایران در دوران اخیر با اتخاذ سیاست های سازشکارانه نقش ناسامعندی در اوپک ایفاء میکند. مردم ایران به این وضع معترضند و میخواهند روش ایران در چارچوب اوپک روش مقابله با تحریکات امپریالیستی دفاع از حقوق حقه مردم ما در استفاده از منابع انرژی خود و استفاده از شرایط مساعدی باشد که در جهان امروز برای نایل به هدف های ملی وجود دارد.

م. جهان

قابل توجه دوستان که اشعاری برای ما ارسال میدارند!

تعداد قابل توجهی از رفقای حزبی و حزب از ایران، از کشورهای مختلف خارج اشعاری بسبک کهن یا نو با مضامین اجتماعی با کیفیت شعری گوناگون به قصد درج در حزب و گاه با خواهش اظهار نظر در باره آن میدارند. متأسفانه حجم بسیار محدود مطبوعات نمیبهد که این اشعار مورد استفاده قرار گیرد. مسائل مبارزات روزانه و تحلیل وقایع جاری مطبوعات حزبی تقدم مینماید. اظهار نظر در هم کار ساده ای نیست و بصرف وقت زیاد بر انتقادی اشعار و ارسال آنها برای سربانندگان نیز با اینحال بدیهی است هرگاه فرصتی دست دهد، تحریریه مردم، «دنیای» از جرح اشعار مناسب نخواهد ورزید.

برونبال مشکل برق، مشکل آب!

میشود. راه چاره همه این درها و یا بقول نماد دولت «تنگناها»، مثل آفتاب عین است. مباحث روشن است که وابسته نبودن آب شهر تهران، عمده بیک منبع و آنگاه بیدفاع گذاشتن این منبع در برابر خطر سیل و دیگر مخاطرات کاره از اساس غلط است. همچنین روشن است که شبکه فاضلاب داشته باشد پاران هر قدر شدید، سیل بوجود نخواهد آمد. همچنانکه در شهرهای دنیای امروزها و گاهی صدسال است که باساده مجرای فاضلاب دیگر از سهلهای مغرب خبری نیست. در ایران هم تنها با بیش از یک میلیارد که برای ساختن پایگاه نظامی چاه بهار خر، میشود (پایگاهی که فقط بمنافع امپریالیسم کارتل بین المللی نفت خدمت میکند و هیچ با منافع ملی مردم ایران ندارد) میتوان حفر از رودخانه کرج و تصفیه خانه های آب تهران کرد و چندین منبع جدید آب احداث نمود. و میلی که هر سال به تریب ۳۰ هزار نفر مس کارشناس نظامی نواسختاری آمریکائی پرداخت (طبق احصاف شاه تقریبا ۱۵۰ هزار دلار و سالانه ۵۰ میلیارد دلار) میتوان برای سرتاسر تهران مجرای فاضلاب ساخت. ولی در ایران امروز در نظر زمامداران مسئله تأمین و تنظیم ز مردم مطرح نیست.

شاه هر بار که در مصاحبه های با ستر، در باره «تنگناها» روبرو میشود میگوید اینها «بیمرضگی» ادارات و مأمورانست. ولی به است که در رأس کلیه ادارات دولتی دربار، رأس کلیه زمامداران و مأموران دولتی رضا شاه قرار دارد و اینها هستند که نظریات به دستگاه دولتی و مأموران دریکته میکنند و آنها نسبت «بیمرضگی» میدهند. علت هـ مرج بیسابقه ای که کشور را فرا گرفته و نای عطشیه که دامنگیر زندگی روز مره مردم نه کارمندان دولت، بلکه نظام حکومتی امروز و دیکتاتوری محمد رضا شاه است که با اده با مصطلح «فرماندهی شاهنشاهی» وضع عالی راز کشور، نمونه، مانع از آن میشود که مردم کار زندگی را اداره کنند. و تکیه شاه حزب را بمعنی سربا در ستلجیح و مبتنی بر اصل اطاعت حکومتی کرده است. مجلس را جمعی مداح و یا مترسک زبان بریده می دولت را بقول خود با اشاره چشم و ابرو، اداره می بانجم شهر حق اظهار نظر و مداخله در امور شهر نم افراد خانواده سلطنتی و درباریان بدون هیچ تفسی و صلاحیت اداری و فقط طبق منافع محدود که با منافع امپریالیسم پیوند مرگ و زندگی دا بام تا شام بعنوان «کودکاری» در همه امور مداخله مینمایند و نمیگذارند خبر گان امور و صاحبان امروظایب و کارهای خود را مثل جاهایی دنیا اداره کنند؛ جز اختلال و هرج و مرج نتیجه بد بدست نمی آید. قطع آب نیز مانند همه وقایع، آت یکی از نتایج غصب حقوق مردم است.

برای بازگرداندن وضع عالی بشکورت بایده مردم از چنگال رژیم دیکتاتوری پسر آورده ش بطوریکه دولت، مجلس، انتصها، مطبوعات و اختیار و صلاحت قانونی خود را بازیابند. یعنی باید دیکتاتوری که علاوه بر همه گناهان کبیرش اختلال در زندگی روزانه مردم است برچیده شد. حقوق و آزادیهای دمکراتیک مستقر گردد.

ع. گ. آزا